

## تخریح روایات تقلین با محوریت جمله «ما إن تمسکتُم بهما» و تأثیرگذاری آن در معنای حدیث

عباس یعقوب زاده مجرد<sup>۱</sup>

سید محمد ملائکه پور شوشتری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹

### چکیده

حدیث تقلین یکی از معروف ترین احادیث نزد فریقین است که هیچ شبهه‌ای در صحت صدور آن وجود ندارد. در عین حال متن روایات تقلین به شکل‌های مختلفی نقل شده که می‌توان متن حدیث را با محوریت جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» در چهار دسته کلی تقسیم نمود. این تحقیق نشان می‌دهد دسته اول روایات مذکور، دارای معنای زاید بر سایر دسته‌هاست که ناشی از وجود «ما مصدریه زمانیه» در متن حدیث است. بنابراین تلاش شده است تعارض میان این چهار دسته روایات بررسی شود تا تخریح نهایی از متن حدیث حاصل گردد. حاصل تخریح نهایی در معنای حدیث آن است که حدیث تقلین، شرط هدایت و عدم گمراهی انسان را در ظرف تمسک دائمی به قرآن و عترت عليه السلام تصویر می‌کند که ناشی از وجود «ما مصدریه زمانیه» در تخریح نهایی است، در حالی که در صورت نبود این قید، هدایت صرفاً معلق بر تمسک به آن دو شده که علی الظاهر با صدق مسماهی تمسک به قرآن و عترت، عدم گمراهی همیشگی حاصل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حدیث تقلین، تخریح، قید «ما إن تمسکتُم بهما»، ما مصدریه زمانیه.

### ۱. مقدمه

حدیث تقلین از روایات مشهور و منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که همواره مورد توجه مسلمانان و تفسیر محققان و متکلمان شیعه و اهل سنت بوده و با عبارات متفاوتی نقل

۱. مدرس ادبیات عرب، حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (a.yaghoobzadeh.87@gmail.com).

۲. دانش پژوه حوزه علمیه قم (mohammadps7071@gmail.com).

شده است. پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث به مسلمانان درباره حرمت قرآن کریم و خاندان گرامی خود و تمسک به آن دو موکداً سفارش کرده است. بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ حدیث ثقلین را در مکان‌ها و زمان‌ها و مناسبت‌های مختلفی بازگو فرموده است؛ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: بازگشت از طائف، حجة الوداع، عرفات، منا، غدیر خم، مسجد النبی و هنگامی که در بستری بیماری قرار داشتند.<sup>۱</sup> شیخ حرعاملی معتقد است که حدیث ثقلین بین عامه و خاصه متواتر و از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است.<sup>۲</sup> آیه الله بروجردی می‌گوید:

حدیث معروف، بین فریقین اجماعی است و سی و چهار هزار صحابه و اکثر اهل سنت آن را از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند و مشاهیر محدثان آنان در کتاب‌هایشان مثل صحاح، سنن و ... با اسانید صحیح آن را نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup>

تحقیقات بسیاری درباره حدیث ثقلین و تعداد راویان این حدیث در کتب اهل سنت و شیعه صورت گرفته است، اما آنچه به نظر می‌رسد مغفول مانده، این است که عموماً این روایات - که به آن‌ها استناد داده شده است - فاقد سند کامل است و مشخص نشده که کدام عبارت از روایت ثقلین توسط کدام راوی و چه تعداد روایت کننده نقل شده است.<sup>۴</sup> هرچند در صدور حدیث ثقلین شکی و تردیدی وجود ندارد، اما این حدیث با تعابیر و بیانات مختلفی روایت شده است؛ به عنوان نمونه نسبت به قید «ما إن تمسکتُم بهما» و «لن یفترقا حتی یردا» و «لن تضلوا یا لا تضلوا» و همچنین «إنهم اعلم منکم» اختلافاتی در متن‌های نقل شده مشاهده می‌شود و حتی در برخی روایات، این قیود ذکر نشده‌اند. قسمت «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» از متن حدیث با تعابیر مختلفی مانند «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا»، «ما إن تمسکتُم بهما فلن تضلوا»، «من تمسک بهما» و «فتمسکوا بهما» نقل شده است. تعابیر مختلف از اصل تمسک به قرآن و عترت ﷺ، اطمینان و بلکه قطع به وجود چنین قیدی را در متن حدیث به دنبال می‌آورد و لزوم تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ را به وضوح نشان می‌دهد، اما این‌که کدام حالت گزارش حدیث در شکل نهایی

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸؛ غایت المرام فی علم الکلام، ص ۳۲۱ و ۳۶۷؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۷۲-۷۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳.

۳. جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۲۰.

۴. «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، ص ۱۶۱-۱۶۲.

متن حدیث قابل دفاع است، مورد تحقیق مستقل قرار نگرفته است و این تحقیق به دنبال آن است تا با قواعد ادبیات عرب و نسبت سنجی احادیث با یکدیگر تخریح نهایی را نسبت به قید «ما إن تمسکتُم بهما» ارائه دهد و معنای دقیقی را از متن برداشت نماید. از این رو، ابتدا مجموع احادیث فریقین مربوط به ثقلین، نسبت به جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» به چهار دسته بندی کلی تقسیم شده و پس از آن تخریح نهایی از مجموع روایات ارائه می‌گردد تا اثر آن در برداشت از متن حدیث ثقلین روشن گردد.

## ۲. گزارش‌های مختلف حدیث ثقلین نسبت به قید تمسک

### ۲-۱. دسته اول احادیث به صورت «ما إن تمسکتُم... لن تضلوا»

تعداد زیادی از روایات ثقلین در منابع فریقین به صورت «ما إن تمسکتُم... لن تضلوا» به کار رفته‌اند. به دلیل طولانی شدن ذکر همه روایات، تنها به یکی از احادیث این دسته اشاره می‌کنیم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُؤُلُوبِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زُرَّادٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ جَاءَ شَيْخٌ قَدِ احْتَمَى مِنَ الْكَبَرِ... فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَيْخُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا...<sup>۱</sup>

تعبیر مذکور «ما إن تمسکتُم... لن تضلوا» در کتب حدیثی شیعی<sup>۲</sup> و کتب اهل سنت<sup>۳</sup> یافت می‌شود. البته در برخی موارد عبارت «لن تضلوا» مقدم شده و به صورت «لن تضلوا ما إن تمسکتُم بهما» به کار رفته است که این حالت نیز ذیل همین دسته اول احادیث قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup> همچنین در روایاتی به جای «تمسکتُم» از لفظ «أخذتم» یا «أتبعتم» استفاده شده است.<sup>۵</sup> البته از میان چهارده روایات این دسته، تنها چهار روایت صحیح وجود دارد که در ادامه از آن بحث خواهد شد.

۱. الأملی (للطوسی)، ص ۱۶۲.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۴۳ و ص ۵۴؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۶۳ و ص ۱۳۷.

۳. الروض الدانی (المعجم الصغیر)، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۵۶؛ الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ص ۲۹۳؛

موطأ الإمام مالک، ج ۵، ص ۱۳۳۳.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الأملی (للطوسی)، ص ۵۴۵؛ جزء من حدیث أبی الطاهر الذهلی، ج ۱، ص ۵۰.

پس از ذکر روایات دسته اول، باید سیاق مذکور را از حیث قواعد ادبیات عرب بررسی نماییم. در برخی روایات این دسته، عبارت «ما تمسکتُم» و «ما أخذتُم»، بدون همراهی «إن» به کار رفته است که «ما» در هر دو عبارت، «ما» مصدریه زمانیه است و به معنای «فی مده دوام تمسکتُم أو أخذتُم» است که نشان می‌دهند تا مدتی که تمسک و اخذ به قرآن و عترت حاصل باشد، گمراهی وجود نخواهد داشت.

اما در مابقی موارد - که به صورت «ما إن تمسکتُم» استعمال شده است - از حیث قواعد ادبی باید بررسی شود. مشهور، بلکه همه نحویون در این ترکیب معتقدند که «ما»، مصدریه زمانیه و «إن» زاید است، به خلاف دامامینی که «ما» را زاید و «إن» را شرطیه در نظر گرفته است. سیبویه (امام النحاة) در «الکتاب» می‌نویسد:

چنانچه «إن» بعد از «ما» مصدریه زمانیه قرار گیرد، ملغی شده و صرفاً برای تأکید خواهد بود.<sup>۱</sup>

ابن سراج، یکی دیگر از سرشناسان مکتب بصره در نحو، به همین مطلب اذعان می‌کند.<sup>۲</sup> سیرافی در توضیح سخن سیبویه می‌گوید:

چنانچه «إن» بعد از کلمه‌ای که به معنای «حین» است، به کار رود، در این صورت برای تأکید است؛ مثلاً منظور متکلم در جمله «إنتظرنی الی ما جلس القاضی» آن است مادامی که قاضی نشسته است، منتظر من بمان. حال اگر این جمله به صورت «إنتظرنی ما إن جلس القاضی» هم استعمال شود، همان معنا حاصل خواهد شد.<sup>۳</sup>

زاید بودن «إن» بعد از ما مصدریه، همانند زاید بودن «إن» بعد از «ما» نافیه است و برخی از ادبا علت زاید گرفتن «إن» بعد از «ما» مصدریه را شباهت و قیاس لفظی با «إن» بعد از «ما» نافیه توضیح داده‌اند:

همان طور که «إن» بعد از «ما» نافیه زاید است، «إن» بعد از ما مصدریه هم به خاطر شباهت لفظی، زاید خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. تکون توکیداً أيضاً... كما كانت ان مع ما، وقد تلغى إن مع ما اذا كانت اسما و كانت حینا (الکتاب، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. الأصول فی النحو، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. و تکون توکیداً فی قولک: لما أن فعل... وقد تدخل أن المكسورة علی ما إذا استعملت اسما فی معنی الحین، و ذلك أنك تقول: انتظرنی الی ما جلس القاضی، ترید زمان جلوسه كأنه قال: انتظرنی جلوس القاضی ای حین جلوسه، و يجوز أن تدخل علی هذا أن فتقول: انتظرنی ما إن جلس القاضی (شرح کتاب سیبویه، ج ۵، ص ۹۹).

۴. الخصائص (ابن جنی)، ج ۱، ص ۱۵۰.

البته زاید بودن «إن» بعد از «ما» نافییه، طبق نظریه بصریون است؛ و گرنه کوفیون «إن» بعد از «ما» نافییه را تأکید نفی می‌دانند و آن را زاید در نظر نمی‌گیرند.<sup>۱</sup>

اما وجود شباهت لفظی میان «إن» بعد از ما مصدری و «إن» بعد از ما نافییه در کلام نحویون متأخر رایج گردید؛ مثلاً ابن مالک می‌گوید:

إن بعد از ما مصدریه زاید است، به خاطر شباهت لفظی با ما نافییه.<sup>۲</sup>

ابن حاجب هم در این رابطه می‌گوید:

فأما إن فتزاد بعد ما النافية قياساً كثيراً و بعد ما المصدرية قليلاً؛<sup>۳</sup>

زاید واقع شدن «إن» بعد از ما نافییه زیاد استعمال شده است.

در حالی که بعد از ما مصدریه، هر چند مطابق قواعد ادبیات است، اما به طور نسبی کمتر واقع می‌شود. پس همان طور که روشن گردید، نظر مشهور نحویون، زاید بودن «إن» بعد از «ما» مصدریه است.

اما در مقابل، دمامینی یکی از شارحین کتاب مغنی اللیب، ذیل سخن ابن هشام - که «إن» بعد از ما مصدریه را زاید می‌داند - آن کلام را به چالش کشیده و این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است «ما» زاید باشد و «إن» شرطیه.

دمامینی این طور می‌گوید:

ولا يتعين البيت (ورجّ الفتى للخير ما إن رأيتَه / على السنّ خيراً لا يزال يزيد) شاهدا لما ذكر لاحتمال أن تكون ما زائدة وإن شرطية.<sup>۴</sup>

البته در روایات دسته اول، از آنجا که سیاق «ما إن تمسکتُم... لن تضلوا» شکل کلی حدیث است، «إن» نمی‌تواند شرطیه باشد؛ زیرا چنانچه «إن» شرطیه بود، باید حتماً در جواب شرط «فاء» جزاء ذکر می‌شد و به صورت «فلن تضلوا» به کار می‌رفت؛ زیرا «لن» از حروف استقبالیه است و چنانچه بر سر جمله جزاء قرار گیرد، لازم است فاء رابطه جواب بر

۱. الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الكوفیین، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. ما فی هذا البيت مصدرية توقيتية، فزادوا إن بعدها لشيها في اللفظ بما النافية فتعين الحكم بالزيادة على التي بعد النافية (شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، ج ۳، ص ۱۱۹۶).

۳. الإيضاح فی شرح المفصل، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. این بیت (ورجّ الفتى للخير ما إن رأيتَه / على السنّ خيراً لا يزال يزيد) نمی‌تواند شاهی برای مطلب مذکور باشد. زیرا محتمل است ما زائده و إن شرطیه باشد (شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۰۶).

آن داخل شود؛<sup>۱</sup> در حالی که اگر «ما» مصدریه و «إن» زاید باشد، دیگر نیازی به آمدن «فاء» وجود ندارد؛ چراکه «ما إن تمسکتُم» ظرف و متعلق به «لن تضلوا» است. بنابراین، از دسته اول احادیث این نتیجه برداشت می‌شود که «ما» مصدریه زمانیه بوده و «إن» زاید و برای تأکید است.

## ۲-۲. دسته دوم احادیث به صورت «إن تمسکتُم ... لن تضلوا»

این دسته از احادیث به صورت «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» در کتب حدیثی شیعه<sup>۲</sup> و اهل سنت<sup>۳</sup> به کار رفته است و البته در برخی موارد به جای «تمسکتُم» از «أخذتُم» استفاده شده است. به دلیل طولانی شدن ذکر همه روایات، تنها به یکی از احادیث این دسته اشاره می‌کنیم:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي كِتَابِ الْعَيْبَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نُجْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ... قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا...<sup>۴</sup>

در میان بیست و یک روایت دسته دوم، فقط یک روایت صحیح وجود دارد که بعداً درباره آن بحث خواهد شد. همچنین در روایتی دیگر از تعبیر «من» استفاده شده است که این حدیث در کتاب الکافی بوده و صحیح است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... قَدْ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي أُزِيلَ بِهِ فَالْزَمُوا وَصِيَّتَهُ وَمَا تَرَكَ فِيكُمْ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ لَا يَضِلُّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا...<sup>۵</sup>

در برخی روایات این دسته، تعبیر «إن أخذتُم» (تمسکتُم) ... لَنْ (لا) تَضِلُّوا» به کار رفته

۱. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۱، ص ۴۱۳ و ۴۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸؛ الأمالی (للسدوق)، ص ۴۷۷؛ الأمالی (للمفید)، ص ۴۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۶ و ۸۱؛ الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۷۸؛ جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۱۰؛ فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۵ و ج ۱۷، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ترتیب الأمالی الخمیسیة للشجرى، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مسند أبی یعلی، ج ۲، ص ۳۶۷؛ الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۷۹؛ إتحاف الخیرة المهررة بزوائد المسانید العشرة، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۴.

۵. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۳.

است. در مابقی روایات دسته دوم، تعبیر «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ (تَمَسَّكْتُمْ) بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» به کار رفته است که «ما» در متن حدیث، ما موصوله یا ما نکره موصوفه است که بعد از آن جمله «إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» قرار گرفته است. پس در همه احادیث این دسته، علی الظاهر جمله «لَنْ تَضِلُّوا» در جایگاه جواب «إِنْ» شرطیه است.

اما از نظر قواعد عربی درباره جمله «لَنْ تَضِلُّوا» که بتواند جواب شرط برای «إِنْ» واقع شود، اختلاف نظر وجود دارد. سیاق دسته دوم احادیث ثقلین، مانند آیه «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup> است که جمله «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» به ظاهر جواب «إِنْ» شرطیه است. برخی از مفسرین ادبی قرآن کریم معتقدند که جمله «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» جواب شرط است؛ زیرا زمانی که جمله شرط ماضی باشد، نیازی نیست جمله جواب شرط - که یک جمله اسمیه است - همراه با «فاء» جزاء به کار رود.<sup>۲</sup> زیرا تأثیر شرط ماضی در جزاء ضعیف است. ثانیاً بسیاری از نحویون مثل مبرد و ابن مالک معتقدند اساساً حذف فاء جزاء، حتی در غیر ضرورت شعری، جایز است و چه بسا بتوان فاء جزاء را برای جواب شرط در تقدیر گرفت.<sup>۳</sup>

در مقابل، بسیاری از ادبا حذف «فاء» جزاء را در مواردی که برای جواب شرط لزوم دارد، جایز نمی دانند.<sup>۴</sup> ابوحیان از مفسرین ادبی قرآن معتقد است که جمله «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» جواب شرط نیست، بلکه جمله جواب شرط در این حالت محذوف است و جمله «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» جواب قسم محذوف است. بنابراین، جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم «وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» محذوف شده است.<sup>۵</sup>

با توجه به دو احتمال مطرح شده، می توان احادیث دسته دوم را نیز بر همین اساس

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۱.

۲. التبیان فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۱۵۴؛ انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. التحریر و التنویر، ج ۷، ص ۳۳؛ وقوله ﷺ لهلال بن أمية (البينة وإلا حد في ظهرک). قلت: تضمن الحديث الأول حذف الفاء والمبتدأ معاً من جواب الشرط، فإن الأصل: إن تركت ورثتك أغنياء فهو خير. وهو مما زعم النحويون أنه مخصوص بالضرورة. وليس مخصوصاً بها، بل يكثر استعماله في الشعر ويقل في غيره. فمن وروده في غير الشعر، مع ما تضمنه الحديث المذكور، قراءة طاوس {وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْبَيْتَامِ قُلْ أَصْلَحَ لَهُمْ خَيْرٌ أَيْ: أَصْلَحَ إِلَيْهِمْ فَهُوَ خَيْرٌ. وهذا وإن لم يصرح فيه بأداة الشرط، فإن الأمر مضمن معناها. فكان ذلك بمنزلة التصريح بها في استحقاق جواب، واستحقاق اقترانه بالفاء، لكونه جملة اسمية. ومن خص هذا الحذف بالشعر حاد عن التحقيق، وضيّق حيث لا تضيق، بل هو في غير الشعر قليل، وهو فيه كثير (شواهد التوضيح و التصحيح لمشكلات الجامع الصحيح، ص ۱۹۲).

۴. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵. البحر المحيط فی التفسیر، ج ۴، ص ۶۳۴.

توضیح داد؛ هرچند جمله «لن تضلوا» اگر بخواهد جواب شرط واقع شود، باید «فاء» جزاء داشته باشد. بنا بر آنچه ذکر شد، احتمال اول، آن است که جمله «لن تضلوا» جواب «إِن» شرطیه باشد و از آنجا که جمله شرط «إِن تَمْسِكْتُمْ»، یک جمله ماضی است، آمدن «فاء» در جواب شرط لزوم ندارد.

احتمال دوم نیز آن است که جمله «لن تضلوا» جواب قسم محذوف مثل «والله» باشد که در این حالت باید جواب شرط «إِن» را به قرینه جواب قسم، محذوف در نظر گرفت. روایت آخر نیز - که با «مَنْ» شرطیه آمده است - جواب شرط به قرینه جمله ماقبلش، یعنی «لا یضَلُّ»، محذوف خواهد بود. ناگفته نماند در احادیثی که جمله «لا تضلوا» یا «لم تضلوا» به کار رفته است، منعی در جواب شرط بودن آن‌ها برای «إِن» شرطیه وجود ندارد؛ زیرا در این دو حالت، آمدن فاء جزاء بر سر جمله جواب لازم نیست.

بنابراین، در احادیث دسته دوم، «إِن» در جمله «إِن تَمْسِكْتُمْ»، شرطیه بوده و جواب شرط به فراخور قواعد ادبی می‌تواند مختلف باشد که در حالتی که جواب شرط را به قرینه جمله جواب قسم، محذوف در نظر گرفتیم، با تأکیدی از ناحیه جمله قسم نیز همراه خواهد بود.

### ۲-۳. دسته سوم احادیث به صورت «إِن تَمْسِكْتُمْ ... فَلَنْ تَضِلُّوا»

این دسته از احادیث، به صورت «إِن اعْتَصَمْتُمْ ... فَلَنْ تَضِلُّوا» به کار رفته است و البته در برخی موارد به جای «اعْتَصَمْتُمْ» از «تَمْسِكْتُمْ» استفاده شده است. سه روایات در این دسته وجود دارد که همگی از منابع اهل سنت است؛<sup>۱</sup> به عنوان نمونه روایت زیر تقدیم می‌گردد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى ابْنُ بَنِي السُّدِّيِّ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَأَهْلَ بَيْتِي.<sup>۲</sup>

در دسته سوم از احادیث ثقلین، جمله «إِنِّي قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ (تَمَسَّكْتُمْ) ... فَلَنْ تَضِلُّوا» به کار رفته است که «ما» در آن موصوله یا نکره مصوفه است و جمله «إِن اعْتَصَمْتُمْ (تَمَسَّكْتُمْ) ... فَلَنْ تَضِلُّوا» بعد از آن قرار گرفته است که در این حالت «إِن» شرطیه بوده و جمله «فَلَنْ تَضِلُّوا» جواب شرط خواهد بود. وجود فاء در جواب شرط

۱. فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۱۷۱ و ج ۱۷، ص ۱۷۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۱۷۱.



مشکل دسته دوم از احادیث را ایجاد نمی‌کند و می‌توان به راحتی آن را جواب «إن» شرطیه در نظر گرفت. البته در هر سه روایت مذکور می‌توان مفعول فعل «ترکت» را کلمه «کتاب الله» در نظر گرفت که در این صورت تعبیر «ما إن تمسکت» به صورت ما مصدریه زمانیه خواهد بود و طبق این احتمال، سه روایت مذکور به همان دسته اول احادیث ملحق می‌شوند.

#### ۲-۴. دسته چهارم احادیث به صورت «فتمسکوا بهما»

در این دسته از احادیث ثقلین، تمسک به قرآن و عترت به صورت فعل طلبی امر مطرح شده است و دیگر به صورت شرطیه یا به صورت مصدریه زمانیه به کار نرفته است. برخی از روایات این دسته در کتب حدیثی شیعه آمده است؛<sup>۱</sup> به عنوان نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره نمود:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ انْحَنَى مُتَّكِنًا عَلَى عَصَاهُ فَسَلَّمَ فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْجَوَابَ... فَقَالَ عليه السلام إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي.<sup>۲</sup>

دسته چهارم از احادیث ثقلین، نسبت به تمسک به قرآن و عترت به شکل طلب امری به کار رفته است و در همین حد بسنده کرده است؛ بدون این‌که از لحاظ ادبیات عرب به صورت شرطیه یا ظرفیه آن را با عدم ضلالت مرتبط گرداند. البته عبارت «لن تضلوا» در ادامه این احادیث وجود دارد که به صورت نتیجه و حاصل فعل تمسک بیان شده است و غرض از تمسک را نشان می‌دهد.

#### ۳. تخریج نهایی متن نسبت به قید «ما إن تمسکت» و اثرگذاری آن در معنا

در ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که در احادیث مذکور، چه در مصادر شیعی و چه در مصادر عامه، در هر چهار دسته کلی احادیث ثقلین، روایات ضعیف و مرسل وجود دارد. اما هرچند در سند برخی از روایات منقول در مصادر شیعی، افراد ضعیفی به چشم می‌خورد، ولی هماهنگی محتوایی با مضامین احادیث صحیح‌السند مشکلی در اخذ آن روایات ایجاد نمی‌کند. توضیح، آن‌که دقت در کتب رجالی گویای این مطلب است که اصحاب در

۱. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنتی عشر، ص ۳۴ و ۲۶۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنتی عشر، ص ۲۶۵.

نقل احادیث از ضعفها سه رویکرد داشته‌اند: چنانچه روایت آن راوی ضعیف را مخالف آموزه‌های دینی می‌دیدند، آن را کنار می‌گذاشتند؛ اما در صورتی که آن روایت را موافق و مشترک با سایر آموزه‌های دینی می‌یافتند، به آن عمل می‌کردند.

اما دسته سوم روایات منفرد بود که برخی اصحاب مثل احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن یحیی منفردات از راوی ضعیف را اخذ می‌کردند، اما اکثر عالمان درباره آن توقف می‌کردند و به آن عمل نمی‌کردند. تعابیری مثل «ضعیف و لایلتفت الی ما تفرد به»، «ضعیف و ما یستبد بروایته لا یعمل علیه» و «ضعیف و لا یشرکه فیه غیره لایعمل علیه» در کتب رجالی نشان می‌دهد چنانچه روایات راویان ضعیف هماهنگ با سایر آموزه‌های دینی می‌بود، آن را قبول می‌کردند، ولی به روایات منفرد راوی ضعیف عمل نمی‌کردند. پس راویان ثقه برای پذیرش احادیث اصحاب لازم نبوده که حتماً از ثقه نقل کنند، بلکه روایات معتضد به باورهای دینی را از ضعیف اخذ می‌کردند و تنها به منفردات راوی ضعیف و روایات مخالف باورهای دینی او عمل نمی‌کردند.

صاحب معالم در مقدمه «منتقی الجمان» معتقد است که قدمای براساس کثرت قراین دال بر صدق روایت، به صحت روایت حکم می‌نمودند؛ هرچند در طریق آن روایت، راوی ضعیف هم وجود داشته باشد. اما این سیره قدما به تدریج از بین رفت و برای اعتبارسنجی فقط به سند روایات توجه گردید.<sup>۱</sup>

همچنین احادیث مصادر عامی، از آن جهت که محتوا و مضمون کلی آن‌ها با احادیث صحیح‌السند از حیث جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» هماهنگ است، نیاز به بررسی سندی مستقل از این حیث نداشته و به همه آن‌ها از جهت مورد پژوهش، عمل می‌شود. البته سند برخی از روایات عامه مذکور، به امام حسن علیه السلام برمی‌گردد که برای اخذ آن روایات می‌توان به کلام شیخ طوسی تکیه نمود.

شیخ طوسی در کتاب العدة فی اصول الفقه می‌فرماید:

چنانچه راوی حدیث، مخالف با اعتقاد اصل مذهب شیعه باشد، ولی روایاتی را از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است، اگر با روایات موثوق الصدور نزد شیعیان مخالفت نداشته باشد، می‌توان به آن عمل نمود؛ حتی اگر موافق و مخالفی در روایات مورد

۱. منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۱۴.

اعتمادمان نداشته باشد، باز هم بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام قابل تمسک است.<sup>۱</sup>

پس احادیث عامی از جهت اصل تمسک و نحوه ارتباط آن با هدایت انسان قابل اعتماد است؛ چراکه در احادیث با منابع شیعی، همین مضامین با اختلافاتش وجود دارد. بنابراین، از حیث سندی مورد بررسی مستقل قرار نمی‌گیرد.

همان طور که قبلاً ذکر گردید، احادیث مربوط به ثقلین در زمان‌های مختلف، مثل حجة الوداع شامل مسجد خیف، عرفات، سرزمین منا و غدیر خم و همچنین در روز آخر زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. شواهد روایی مذکور نشان می‌دهد که از وقایع واحد، نقل‌های مختلفی روایت شده است. نقل به معنا خصوصاً در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله - که کتابت حدیث به طور جدی مورد توجه نبوده است - سبب آن شده که روایت‌های مختلف با تغییرات جزئی از حادثه واحد بروز کند. البته نقل به معنا بیان‌گر تسامح روایان نیست، بلکه روایان با نقل همین مقدار الفاظ مطمئن بودند که منظور معصوم علیه السلام را انتقال داده‌اند.

همان طور که قبلاً توضیح داده شد، چنانچه متن روایت به صورت دسته اول احادیث، یعنی «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» باشد، طبق قواعد ادبی، «ما» مصدریه زمانیه و «إن» زاید و برای تأکید خواهد بود. معنای روایت به طور اجمالی آن است: مادامی که به قرآن و عترت تمسک داشته باشید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ اما چنانچه متن روایت مطابق با شکل کلی دسته دوم، یعنی «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» باشد، دو احتمال ادبی مطرح است که در هر دو صورت، «إن» حرف شرط خواهد بود و جمله جواب شرط، طبق هرا احتمال ادبی، متفاوت می‌شود. شرطیه بودن «إن» به این معناست که اگر به قرآن و عترت تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. دسته سوم احادیث ثقلین نیز همین معنا را افاده می‌کند و دسته چهارم احادیث نیز، اصل وجوب تمسک به قرآن و عترت و غرض آن را مطرح کرده است.

مقایسه احادیث مذکور نشان می‌دهد که تعبیر «ما إن تمسکتُم بهما» و تعبیر «إن تمسکتُم بهما» معنای روایت را تغییر می‌دهد و در فهم حدیث اثرگذار است. دسته اول احادیث ثقلین معنای موثر و زایدی نسبت به احادیث دسته دوم و سوم و چهارم دارد؛ از آن

۱. فأما إذا كان مخالفاً في الاعتقاد لأصل المذهب وروى مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نظر فيما يرويه. فإن كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه وجب إطرأخ خبره. وإن لم يكن هناك ما يوجب إطرأخ خبره، و يكون هناك ما يوافقته وجب العمل به. وإن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك ولا يخالفه، ولا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضاً العمل به، لما روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما رويوا عنا فانظروا إلى ما رويوا عن علي عليه السلام فاعملوا به» (العدة في أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۸).

جهت که مفاد دسته اول روایات، شرط هدایت و عدم گمراهی را دوام تمسک به قرآن و عترت می‌داند و هدایت انسان را در ظرف تمسک دائمی به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تصویر می‌کند که خروج از ظرف ولایت قرآن و امامان علیهم‌السلام، گمراهی و گم کردن مسیر هدایت را به دنبال دارد؛ زیرا مادامی که شخص به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام متمسک باشد؛ گمراه نخواهد بود؛ در حالی که دسته دوم و سوم احادیث، هدایت را صرفاً معلق بر تمسک به قرآن و عترت نموده است که علی‌الظاهر با صدق مسمای تمسک به قرآن و عترت، عدم گمراهی به طور ابدی حاصل می‌شود؛ چراکه با صرف تحقق خارجی شرط، جزای آن نیز محقق می‌شود. همچنین دسته چهارم احادیث نیز وجوب اصل تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و البته غرض از این طلب را متذکر شده است. با آوردن یک فرد از تمسک، به گونه‌ای که مسمای آن صدق کند، امثال امر محقق می‌شود. بله چنانچه در صدق آن شک شود، برای تأمین غرض مولا باید احتیاط نمود و همواره تمسک داشت.

در کتب لغت اصیل زبان عرب، تمسک به معنای «احتبس» و «حبس» است.<sup>۱</sup> همچنین راغب در «مفردات» تمسک را معادل «حفظ کردن» معنا نموده است.<sup>۲</sup> البته هرچند در ماده واژه «حبس» و «حفظ» نوعی دوام و استمرار وجود دارد، ولی پس از صدق مسمای عرفی حبس و حفظ، چنانچه تلبس به ماده منقضی گردد، بنا بر آن که حدیث را متضمن معنای شرط بدانیم، باید عدم گمراهی همیشگی حاصل شود؛ زیرا شخص متمسک به مقداری که عرفاً صدق معنای تمسک شده باشد، وظیفه خود را انجام داده و طبق احادیث دسته دوم و سوم و چهارم مشمول عدم گمراهی همیشگی می‌شود. این معنا ممکن است مستمسک برای آن دسته از افرادی باشد که تمسک برخی صحابه در مدت زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا حتی زمان بعد از ایشان را عامل هدایت دائمی آنان بدانند.

در هر صورت، برای آن که حجتی برای مدعی باقی نماند باید متن حدیث نسبت به قید «ما إن تمسکتم» مورد تحقیق قرار گیرد. دسته اول احادیث ثقلین دارای معنای زاید بر سایر دسته‌ها است که ناشی از وجود «ما» مصدریه زمانیه در متن حدیث است؛ در حالی که در متن سایر دسته‌ها ذکر نشده است. در چنین شرایطی با وجود تفاوت‌های معنایی در انواع

۱. أمسک به، و تمسک، و تماسک، و استمسک، و تمسک، کله: احتبس (المحکم و المحيط الاعظم، ج ۶، ص ۷۳۵)؛

اساس البلاغه، ص ۵۹۵.

۲. مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۶۸.

مختلف روایت‌گری از واقعه‌ای مثل حجة الوداع چه باید کرد و کدام متن را باید به عنوان متن اصلی و نهایی از حدیث ثقلین برداشت نمود؟  
برای پاسخ به این پرسش باید صدور روایات هر دسته را مورد مطالعه قرار داد. از روایات دسته اول، چهار روایت صحیح، به صورت «ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ... لَنْ تَضَلُّوا» وجود دارد. سند این چهار روایت به این صورت است:

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ ابْنِ قُؤَيْبَةَ، عَنِ أَبِي، عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّزَّادِ، عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

۲. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِي، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ حَرِيْزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ، عَنِ عَلِي عليه السلام.

۳. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ فَصَّالٍ، عَنِ عَلِي بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ رَبَّابٍ، عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الْبَاقِرِ عليه السلام.

در حالی که از دسته دوم، دو روایت صحیح وجود دارد که یکی از آن‌ها به صورت «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» و دیگری به شکل «لَا يَضِلُّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا» ذکر شده است. سند این دو روایت از این قرار است:

۱. أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْرَةَ الثُّمَالِيُّ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ يُحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرِ عليه السلام.

همه روایان موجود در شش سند مذکور از ثقات هستند.<sup>۱</sup> تنها محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و جد بزرگوارشان ابراهیم بن هاشم توثیقی در کتب رجالی ندارند که البته ضرری به

۱. رجال النجاشی، ص ۳۹۹، ۱۲۴، ۱۷۸، ۹۴، ۲۱۸، ۴۱۲، ۲۶۰، ۱۶، ۱۶۷، ۱۴۵، ۳۵، ۲۷۱، ۳۰۷، ۲۳۶، ۳۰۲، ۳۴۸، ۴۲۷، ۲۳۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ۱۲۰، ۱۸۵، ۲۳۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۱؛ فهرست کتب الشیعه، ص ۲۶۳، ۱۰۵، ۱۵۰، ۶۸.

صحت سند نمی‌زند؛ زیرا دانشمندان رجالی متقدم، دو گونه کارکرد برای راویان در نظر می‌گرفتند: یکی، کارکرد صاحب اثر بودن که از آن به «نقش استقلالی» تعبیر می‌شود و دیگری کارکرد ناقل اثر بودن که آن را «نقش طریقی» می‌نامیم. پیامدهای توجه به نقش‌های گوناگون راویان در انتقال احادیث شیعه را می‌توان چنین برشمرد: نخست، آن‌که راویانی که تنها دارای نقش طریقی‌اند، به رغم پرکار بودن، برخی، هیچ توثیق یا تضعیفی از آنان در منابع رجالی یافت نمی‌شود؛ گویی نیاز به این پدیده نبوده است. دیگر، آن‌که راویان ضعیف در نقش استقلالی بی‌آن‌که ضعف ایشان مانع شود، می‌توانند در انتقال آثار حدیثی دیگران، نقش آفرینی کنند. در خور توجه است که حضور گسترده و فراگیر ابراهیم بن هاشم در تمام عرصه‌های دین‌شناختی و دست‌نیافتن صاحبان فهرست به بیش از دو کتاب نوادر و قضایا از وی، از سویی و توجه به واژه «حدیث الکوفیین» در عبارت «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم»، می‌تواند پرده از گستردگی نقش طریقی ابراهیم بن هاشم بردارد.<sup>۱</sup> این مطلب درباره محمد بن علی بن ابراهیم نیز صادق است؛ زیرا ایشان هرچند صاحب کتاب «علل الاشیاء» بوده است و علامه مجلسی او را جلیل می‌داند، ولی انتقال‌دهنده آثار پدرش نیز بوده است و نقش طریقی داشته است که در کتاب «الغایات» نیز همین کارکرد از او برداشت می‌شود.<sup>۲</sup>

دسته سوم و چهارم هم روایت صحیحی ندارد. بنابراین، دسته اول روایات با دسته دوم روایات درباره قید «ما إن تمسکتُم بهما» دچار تعارض هستند. آیه الله شبیری در تخریج روایات لاضرر نسبت به وجود یا عدم وجود قید «علی مومن»، معتقدند که تعارض روایات دارای قید «علی مومن» و روایات فاقد آن قید، یک تعارض بدوی است که عرف پس از تأمل در محتوای آن، می‌تواند آن را برطرف سازد؛ به این معنا که هرچند ظاهر کلام راویان، شهادت است، ولی عرف به قرینه شهادت اثباتی، از ظهور کلام در شهادت به عدم، رفع ید می‌کند؛ یعنی کلام راوی نقیصه هرچند ممکن است شهادت بر عدم محسوب شود، ولی به قرینه روایت دیگر، باید آن را حمل بر عدم شهادت کرد و در نهایت روایت دارای قید زاید را بر روایت نقیصه مقدم نمود؛ مثلاً دو نفر از یک سخنرانی گزارش می‌دهند که یکی ده صفحه و دیگری دوازده صفحه است. ابتدا وقتی نقل ده صفحه‌ای را می‌بینیم، خیال می‌کنیم در مقام بیان کامل بحث است، ولی وقتی نقل دوازده صفحه‌ای را دیدیم، می‌فهمیم نقل ده صفحه‌ای با

۱. ابراهیم بن هاشم، بازخوانی فرآیند انتقال حدیث کوفه به قم، گمانه‌های وثاقت، ص ۲۶.

۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۲.

این‌که در مقام اختصار کامل نیست، ولی فی الجمله اختصاری داشته و برخی نکات نه چندان مهم را حذف کرده است.<sup>۱</sup>

آیه الله سیستمی در نقد این مطلب می‌فرمایند که تلخیص در مقدمات قضیه وجود دارد، ولی در اصل قضیه تلخیص نخواهیم داشت. بین بخش‌های حدیث - که مقدمات کلام است - و اصل مطلب - که حکم شرعی است - باید تفاوت قایل شد. در مطلب اصلی خیلی تلخیص نیست، خصوصاً که «علی مؤمن» دو کلمه بیشتر نیست و در حدیثی که چند خط است، دو کلمه نقش مهمی ندارد که بخواهد تلخیص شود.<sup>۲</sup> در محل بحث نیز - که تفاوت دو دسته روایات به بودن یا نبودن «ما مصدریه زمانیه» برمی‌گردد - نیابردن آن به دلیل تلخیص روایت بعید است. بنابراین، جمع عرفی بین دو دسته روایات قابل قبول نیست.

در تعارضات بین ادله و در فرض نبود مرجحی در مقام، قاعده عمومی، اصل تساقط ادله یا تخییر آن است؛ اما برخی از فقها در محل بحث به اصل ثانوی عدم زیادت تمسک کرده و از این جهت قایل به تقدیم جانب زیادت بر جانب نقیصه شده‌اند. آیه الله سیستمی برای اثبات اصل عدم زیادت، دو وجه را قابل ارائه می‌داند:

الف. احتمال غفلت در جانب زیادت نسبت به احتمال غفلت در جانب نقیصه احتمال ضعیف‌تری است؛ زیرا غفلت به معنای از یاد بردن، متناسب با ترک قید است و نه زیادت آن. براین استدلال می‌توان اشکال کرد که محور ترجیح، فقط براساس احتمال غفلت نیست؛ زیرا برای زیادت و نقصان می‌توان مناشیء دیگری نیز در نظر گرفت؛ مثلاً تحقق زیادت ممکن است براساس نقل به معنای راوی باشد که با توجه به فهمی که از قراین روایت داشته است، قیدی را اضافه کرده باشد و تحقق نقیصه هم می‌تواند ناشی از عدم فهم عمیق راوی باشد.

ب. تنها توجیهی که برای زیادت قید وجود دارد، آن است که راوی ثقه دچار غفلت شده است که این احتمال با اصل عدم غفلت منتفی است؛ اما برای جهت نقیصه می‌توان توجیهات بیشتری ارائه کرد؛ مثل رعایت اختصار، توهم تساوی معنا در فرض وجود یا عدم وجود قید. البته این استدلال نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا علت زیادت همان طور که گذشت، منحصر در غفلت راوی نیست، بلکه می‌تواند ناشی از نقل به معنای راوی باشد که

۱. خارج اصول شیری زنجانی، ۱۳۹۸.

۲. قاعده لاضرر ولاضرار، ص ۱۰۰ تا ۱۰۱.

بر اساس قراین محتوایی به خاطر تناسب حکم و موضوع یا قراین مقامیه شکل گرفته باشد. ثانیاً صرف وجود احتمالات کمتر به تنهایی معیار مناسبی نیست، بلکه درجه احتمال در هر طرف هم اهمیت بسزایی دارد.

آیه الله سیستانی معتقد است: اولاً، اصل عقلایی برای تقدیم جانب زیادت وجود ندارد؛ زیرا معیار نزد عقلارسیدن به وثوق و اطمینان است و در موارد مختلفی ممکن است جانب نقیصه مقدم باشد و این طور نیست که بتوان ادعا کرد در تمامی موارد، اطمینان به وجود قید زاید حاصل می‌گردد. ثانیاً، چنین اصلی در میان علمای اهل سنت و شیعه، اجماعی نیست.

الزلیعی از علمای اهل سنت این قاعده را اجماعی نمی‌داند. همچنین محقق نائینی این قاعده را به نحو موجه کلیه نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

با توجه به اشکالات مطرح شده، نمی‌توان اصل عدم زیادت را به عنوان یک اصل ثانوی در تعارض ادله قبول کرد. پس باید به قواعد عمومی در تعارض رجوع نمود. اما برای تقدیم جانب زیادت می‌توان مرجحاتی را ذکر نمود. ویژگی اول، آن است که روایات صحیح مربوط به قید زاید (وجود ما مصدریه) در مصادر حدیثی نسبت به روایات بدون «ما مصدریه» بیشتر است. از طرف دیگر، بیشتر احادیث بدون «ما مصدریه زمانیه» مربوط به مصادر حدیثی عامه است که عمدتاً ناشی از آن است که جایگاه تمسک به قرآن و خصوصاً عترت برای آنان روشن نبوده است و لذا در فهم عمیق حدیث پیامبر ﷺ سهل‌انگاری صورت گرفته است؛ البته اگر قایل نباشیم که این تغییرات عمدی حاصل شده باشد. ویژگی دیگر برای ترجیح احادیث طرف زیادت، سند بهتر روایات آن است که در مقایسه با روایات طرف نقیصه از اعتبار بالاتری برخوردار است. در سند روایات صحیح دسته اول، راویان بسیار سرشناسی همچون حسن بن محبوب، ابن ابی عمیر، حماد بن عیسی، حسن بن علی بن فضال وجود دارد؛ در حالی که در سند روایات صحیح دسته دوم، برید بن معاویه و محمد بن مسلم از راویان بسیار برجسته هستند. همچنین در طریق یکی از روایات های صحیح دسته اول، امام صادق علیه السلام وجود دارد که حدیث را تا علی بن ابی طالب علیه السلام متصل می‌گرداند.

بنابراین، در تعارض روایات دو دسته اول و دوم، باز هم باید احادیث طرف زاید (دسته اول) مقدم گردد. در این حالت، حاصل معنای حدیث ثقلین آن است که عدم گمراهی

۱. قاعده لاضرر ولاضرار، ص ۹۶ تا ۹۸.



انسان در گرو تمسک دائمی به قرآن و اهل بیت علیهم السلام است و مادامی که اتصال با قرآن برقرار باشد و به ریسمان ولایت ائمه علیهم السلام چنگ داشت، هدایت الهی نیز وجود خواهد داشت. شانظری و طباطبایی پوده هرچند تلاش نموده‌اند متن متواتر حدیث ثقلین را استخراج کنند، اما نسبت به قید «ما إن تمسکتُم بهما» توجهی نداشته و آن را مورد مذاقه قرار نداده‌اند؛ به گونه‌ای که در متن نهایی حدیث ثقلین، تعبیر را به صورت «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» گزارش داده‌اند<sup>۱</sup> که با توجه به مباحث مذکور، معنای دقیقی از حدیث محسوب نمی‌شود.

#### ۴. نتیجه

حدیث ثقلین یکی از معروف‌ترین احادیث نزد شیعه و عامه است که به دلیل جایگاه والای محتوایی آن، از ارزش دوچندانی برخوردار است. در صحت صدور این حدیث هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و مورد مسلم نزد شیعه و عامه محسوب می‌شود. متن احادیث ثقلین به شکل‌های مختلفی نقل شده است که در این پژوهش تلاش شده است تخریح حدیث ثقلین با محوریت جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» مورد بررسی قرار گیرد تا حاصل آن در برداشت معنا از متن حدیث بروز پیدا کند.

۱. احادیث ثقلین را با محوریت جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم نمود. دسته اول این احادیث در مصادر شیعه و عامه به صورت «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» و دسته دوم به شکل «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» است. دسته سوم احادیث به صورت «إن تمسکتُم بهما فلن تضلوا» به کار رفته است و دسته چهارم به شکل «فتمسکوا» است.

۲. طبق قواعد ادبی در سیاق «ما إن تمسکتُم»، «ما» مصدریه زمانیه و ظرف برای فعل «لن تضلوا» است و «إن» زاید است. در دسته دوم احادیث ثقلین به شکل «إن تمسکتُم بهما لن تضلوا»، «إن» شرطیه بوده، ولی درباره جمله جواب شرط بین نحویون اختلاف نظر است. احتمال اول، آن است که «لن تضلوا» جواب شرط باشد. طبق این احتمال، وجود «فاء» جزا بر سر جمله جواب شرط لازم نیست و یا اگر لازم باشد، در این حالت حذف شده است و باید آن را در تقدیر گرفت. احتمال دوم هم، آن است که جمله «لن تضلوا» جواب برای قسم محذوف باشد و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، حذف شده باشد. مطابق

۱. «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، ص ۱۸۳.

این دیدگاه، وجود «فاء» یسر «لن» در جمله جواب شرط ضروری است و نمی‌توان آن را در تقدیر گرفت. البته در هر صورت، در دسته دوم احادیث، «ان» شرطیه خواهد بود؛ همان طور که در دسته سوم احادیث نیز «ان» شرطیه است.

۳. احادیث ثقلین در زمان‌های مختلف، مثل حجه الوداع (شامل مسجد خیف، عرفات، سرزمین منا و غدیر خم) و همچنین در روز آخر زندگانی پیامبر ﷺ نقل شده است. شواهد روایی نشان می‌دهد که از وقایع واحد، نقل‌های مختلفی روایت شده است. دسته اول احادیث ثقلین دارای معنای زاید بر سایر دسته‌ها است که ناشی از وجود «ما» مصدریه زمانیه در متن حدیث است؛ در حالی که در متن سایر دسته‌ها ذکر نشده است. در دسته اول، چهار روایت صحیح و در دسته دوم دو روایت صحیح وجود دارد.

۴. برخی از فقها برای رفع تعارض میان دو دسته، به اصل عدم زیادت تمسک نموده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که نمی‌توان اصل عدم زیادت را به عنوان یک اصل ثانوی در تعارض ادله قبول کرد؛ اما در عین حال، به دلیل وجود مرجحاتی باید جانب زیادت را مقدم نمود. مرجح اول، آن است که روایات مربوط به قید زاید (وجود ما مصدریه) در مصادر حدیثی شیعه نسبت به روایات بدون «ما» مصدریه بیشتر است. از طرف دیگر، بیشتر احادیث بدون «ما» مصدریه زمانیه مربوط به مصادر حدیثی عامه است که عمدتاً ناشی از آن است که جایگاه تمسک به قرآن و خصوصاً عترت برای آنان روشن نبوده است و لذا در فهم عمیق حدیث پیامبر ﷺ سهل‌انگاری صورت گرفته است. همچنین سند روایات دسته اول از اعتبار بالاتری برخوردار است.

۵. حاصل تخریح نهایی در معنای حدیث، آن است که حدیث ثقلین، شرط هدایت و عدم گمراهی را در ظرف تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ تصویر می‌کند که نتیجه خروج از ظرف ولایت قرآن و امامان ﷺ، گمراهی و گم کردن مسیر هدایت است؛ در حالی که در صورت نبودن «ما» مصدریه زمانیه، هدایت صرفاً معلق بر تمسک به قرآن و عترت می‌شود که علی‌الظاهر با صدق مسمای عرفی تمسک به قرآن و عترت، عدم گمراهی حاصل می‌شود. اما ثمره پژوهش آن است که عدم گمراهی انسان در گرو تمسک دائمی به قرآن و عترت است.

#### کتابنامه

ابراهیم بن هاشم، بازخوانی فرآیند انتقال حدیث کوفه به قم، گمانه‌های وثاقت، سیدعلیرضا حسینی شیرازی، قم: نشر رودآبی، چاپ دوم، ۱۴۰۱ش.

- إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ابوالعباس شهاب الدين أحمد بن أبي بكر البوصيري، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤٢٠ق.
- الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى، مشهد: نشر مرتضى، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
- اختيار معرفة الرجال، محمد بن عمر كشي، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
- اساس البلاغه، محموى بن عمر زمخشرى، بيروت: دار صادر، چاپ اول، ١٩٧٩م.
- الأصول الستة عشر، عده اى از علماء، قم: مؤسسه دار الحديث الثقافيه، چاپ اول، ١٤٢٣ق / ١٣٨١ش.
- الأصول فى النحو، ابن سراج، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، بى تا.
- الأمالى، محمد بن الحسن طوسى، قم: دار الثقافه، چاپ اول، ١٤١٤ق.
- الأمالى، محمد بن على بن بابويه (صدوق)، تهران: كتابچى، چاپ ششم، ١٣٧٦ش.
- الأمالى، محمد بن محمد مفيد، قم: كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.
- الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين، عبد الرحمن بن محمد انبارى، بيروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، بى تا.
- انوار التنزيل و اسرار التاويل، عبدالله بن عمر بياضوى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- الإيضاح فى شرح المفصل، عثمان بن عمر بن حاجب، دمشق: دار سعد الدين، چاپ اول، بى تا.
- البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان محمد بن يوسف، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن حسن صفار، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
- پيام قرآن، ناصر مكارم شيرازى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، ١٣٨٦ش.
- التبيان فى اعراب القرآن، عبدالله بن الحسين عكبرى، عمان - رياض: بيت الافكار الدوليه، بى تا.
- التحرير و التنوير، ابن عاشور، بيروت: مؤسسه التاريخ، بى تا.
- ترتيب الأمالى الخميسية للشجرى، يحيى (المرشد بالله) بن الحسين (الموفق) شجرى الجرجانى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- جامع الاحاديث، سيد حسين بروجردى، تهران: نشر فرهنگ سبز، ١٣٨٨ش.
- الجامع الصحيح و هو سنن الترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، قاهره: دار الحديث، ١٤١٩ق.
- جزء من حديث أبى الطاهر الذهلى، أبو الحسن على بن عمر دارقطنى، الكويت: دار الخلفاء

- للكتاب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- جمل من أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بلاذري، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
- الخصائص، ابن جنى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، بی تا.
- رجال الطوسى، محمد بن الحسن طوسى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش
- رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- الروض الدانى (المعجم الصغير)، ابوالقاسم سليمان بن أحمد الطبرانى، بيروت - عمان: المكتب الإسلامى - دار عمار، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، محمد بن يوسف ناظرالجيش، قاهره: چاپ اول، بی تا.
- شرح الدمامينى على مغنى اللبيب، محمد بن ابى بكر دمامينى، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، چاپ اول، بی تا.
- شرح كتاب سيويه، حسن بن عبدالله سيرافى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، بی تا.
- شواهد التوضيح و التصحيح لمشكلات الجامع الصحيح، ابن مالك، قاهره: مكتبه ابن تيميه، چاپ دوم، بی تا.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمى المكى، بيروت: المكتبه العصريه، ۱۴۲۵ق.
- العهده فى اصول الفقه، محمد بن الحسن طوسى، قم: محمد تقى علاقبنديان، ۱۴۱۷ق.
- غايه المرام فى علم الكلام، سيف الدين آمدى، قاهره: المجلس الاعلى للثئون الاسلاميه، ۱۳۹۱ق.
- الغيبه، محمد بن ابراهيم نعمانى، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- فضائل الصحابه، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانى، بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۳ق.
- فهرست كتب الشيعه، محمد بن الحسن طوسى، قم: مكتبه المحقق الطباطبايى، ۱۴۲۰ق.
- قاعده لاضرر و لاضرار، سيد على سيستانى، قم: دفتر آية الله سيستانى، ۱۴۱۴ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كتاب سيويه و يليه تحصيل عين الذهب، عمرو بن عثمان سيويه، بيروت: مؤسسه اعلمى، چاپ سوم، بی تا.
- كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، على بن محمد خزاز رازى، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.

کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

المحکم و المحيط الاعظم، ابن سیده، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.  
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله حاکم النیسابوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی شاهرودی، تهران: نشر فرزند مولف، ۱۴۱۴ق.  
مسند ابی یعلی، ابویعلی، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، قاهره: مکتبه ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.  
مغنی اللیب، ابن هشام عبد الله بن یوسف، قم: کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، چاپ چهارم، بی تا.

مفردات الفاظ قرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

منتقى الجمان فى الاحادیث الصحاح و الحسان، حسن بن زین الدین عاملی (صاحب معالم)، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۳۶۲ش.

موطأ الإمام مالک، مالک بن انس، ابوظبى: مؤسسه زايد بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ۱۴۲۵ق.

وسائل الشیعه، حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

«متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، جعفر شانظری، و سیدمهران طباطبایی پوده، فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۱۲، ص ۱۶۱-۱۸۸، ۱۳۹۳ش.

درس خارج اصول، سید محمد جواد شیبری زنجانی، ۱۳۹۸، رک: (<https://taghrir.ismc.ir/teacher/40>).